

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۶۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم
اجمعین، اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین.

بحثی که مطرح شد این راه‌های اثبات متن که خب طبعاً بسیار کار سنگینی است یعنی قسمت سنگین بحث در حقیقت همین بحث راه‌های اثبات متن است و طبیعتاً آن بخش سنگین و اساسی‌اش بحث‌های است که خارجاً در خود روایات باید انجام بگیرد بخواهیم یک نمونه‌های کلی را بگوییم بد نیست اما بالاخره باز وافی به مطلب نیست، عرض شد به این که تا این جایی که چون شب اول هم یک قسمتی را مطرح کردیم شب دوم توضیح بیشتری داده شد که اصولاً بحثی را که این جا مطرح است چه در مرحله صدور چه در مرحله به اصطلاح متن و چه در مرحله مضمون، به طور کلی آنی که بین علمای اسلام و همین طور سایر افراد جهات دیگر مطرح است همیشه این است که آیا ما تعبدی در این جهت داریم یا تعبدی نداریم؟ آن تعبدی به مثلاً به، و عرض کردم تا آنجایی که می‌شود دید اصولاً تعبد و حجیت را به طور کلی یک نظر کلی روی تاریخ داشته باشیم بیشتر جاهای مطرح بوده که به دنبال نقش فرهنگ نبودند اگر فرهنگ و آن تسالم و تلقی به قبول مطرح نظر بوده، دیگر نوبت به حجیت نمی‌رسیده آن،

س: واقعیتی

ج: نه واقعیت نبوده یک نوع واقعیت نسبی بوده مثلاً این طوری واقعیت این طائفه و شواهد هم عرض کردیم نشان می‌دهد که در تاریخ اسلام مثلاً در صدر صحابه یک عده احکام متلقای به قبول بوده بین آن‌ها حالا بر اثر گذشت زمان معیار شناختش کم شده، معیار آن‌ها بر قابل، اینهایی که در این مرحله بودند این را حجت حجت یعنی روی این حساب می‌کردند بحث دیگر رویش نمی‌کردند آن را تلقی به قبول می‌کردند، کاری که فقهای اول اسلام انجام دادند تفریع روی این‌ها بود، نه بیایند راجع به ثبوت آن‌ها دیگر بحث بکنند یا اثبات آن‌ها نمی‌آمدند تلقی به قبول و عرض کردیم از این‌ها مهم‌تر همین تلقی به قبول بود که در مدینه انجام شد در زمان مالک یعنی تا زمان مالک هم رسیده بود فقهای مدینه آرائی داشتند حالا این آراء شاید از روایت صریحی در نیامده، مالک این را تلقی به قبول کرد یعنی رو این حساب آن وقت در مقابل این فرهنگ مسأله‌ای به نام حجیت، چون ما دیگر فرهنگ را بحث نکردیم حجیت مطرح،

س:

۵۲: ۲

ج: حجیت، بله آقا

س: فقهای سبعة مدینه یا اعم از سبعة

ج: نه اعم از سبعة یعنی مالک که بعد از فقهای سبعة است فقهای سبعة در قرن اول هستند مالک در قرن دوم است سال صد و پنجاه کتاب را نوشته مالک عرض کردم سه صد و یک مسأله را در کتاب موطأ به عنوان وجدت اهل العلم ببلد هذا دارم من این

کتاب سه جلد است اخیراً نوشتند تحریر این مسائلی که عند المالک فيها عند مالک فيها الاجماع، من لا اقل دو دوره دیدم در همین نمایشگاه کتاب که اسم هایش را

س: چاپ شده، دو دوره تا حالا چاپ شده پنج دوره نوشته

ج: بله، من دوتایش را من دیدم یکش را خریدم دوتایش را دیدم قاعداً باید بیشتر شده باشد آن وقت اینها در مقابل این فرهنگ مسأله‌ای به نام حجیت مطرح شد، فرقی بین این دوتا اساساً یک فروق اساسی دارند یکی از فروق اساسی‌اش این است که اصولاً فرهنگ نسبی است، یعنی یک چیزی تلقی به قبول می‌شود یک زمان معین دارد اما حجیت نسبی نیست اگر ثقه است و خبر ثقه را قبول بکنیم برای همه زمان‌ها حجت است، اگر باشد مگر کسی مبنا را قبول نکند، به حجیت قبول نکند، و الا این نسبی نیست فرض کنیم مثلاً حدیث رفع العلم ما این را در نوشته‌های شیعه نداریم فقط مرحوم شیخ مفید در ارشاد می‌گوید اتفقت الشیعه و السنه بر نقل این مطلب از امیرالمؤمنین رفع القلم عن الصبی، لیکن خبر عرض کردیم در محل خودش در بحث‌های خودش اصلاً ما در مصادر شیعه قبل از مرحوم شیخ مفید اصلاً نداریم خبر مرسل هم نداریم چه برسد به خبری به اصطلاح اتفقت الشیعه و السنه، سنی‌ها زیاد دارند، البته مناقشه کردند قبول نکردند اما زیاد دارند یک سندش را عده‌ای قبول کردند آن هم تصادفاً سندی که از عایشه رسیده و مهم‌ترین اسنادش هم عن علی علیه السلام است پیش آن‌ها عن علی مشهور است و اسانید فراوان دارد لیکن در آن‌ها مناقشه سندی دارند اما در شیعه مثلاً فرض کنید شیخ طوسی دارد بعد از شیخ طوسی فرض کنید مثلاً ابن زهره در غنیه می‌فرماید به این که به دلیل الاجماع بیع صبی درست نیست، و ایضاً قول النبی رفع القلم عن الصبی خبر شما می‌دانید بعد از علامه و این‌ها تقریباً این حدیث روی زبان‌ها مشهور شده دیگر یعنی این را می‌توانیم برایش فرقی بین حجیت و فرهنگ این است این تقریباً در فرهنگ فقهی شیعه وارد شد رفع القلم، لیکن فرض کنید از قرن هفتم، دقت می‌کنید اما اگر حجیت مطرح شد سندش درست شد، فرق نمی‌کند قرن اول و دوم ندارد، حجیت نسبی بر نمی‌دارد، و میان اهل سنت به خاطر اختلاف مذهبی و مذاهب مختلف کلامی و فقهی و این‌ها به این جهت تدریجاً رو به مسأله حجیت رفتند لذا این حجیت به معنای تعبد این نکته‌ای بود که راجع به صدور یا متن یا مضمون بگویند آقا ما تعبد داریم شارع گفته خبر عدل حجت است این را هم ما تعبد داریم حالا می‌خواهد وثوق و اطمینان پیدا بشود نشود، ما تعبد داریم، شاید عرض کردم کراراً شدیدترین مبنی در این مسأله مبنای ابن حزم در الاحکام باشد ایشان می‌گویند اگر اصلاً خبر صحیح که روایش عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شدوذ و لا علّه این خبر صحیح حکم آیه قرآن است اصلاً، ما در تعبد تا این جا نداریم تعبد میان اهل سنت هم تا این جا نداریم این رأی شاذی است که می‌آید می‌گویند خبر صحیح اصلاً حکم آیه است و لذا مشمول قوله تعالی می‌شود انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون این روایت صحیح هم مثل انا نزلنا الذکر می‌کند، نحن نزلنا علی ای حال خیلی خوب حرف عجیب و غریبی است و قبولش هم واضح است که حرف باطلی است علی ای حال، اما این خوب دقت کنید این تعبد که آمد این تعبد آمد در حقیقت جای فرهنگ را که یک نوع واقعگرایی است گرفت، لذا براساس این تعبد این طور شد که اگر تعبد به صدور پیدا شد تعبد به متن هم می‌آید تعبد به متن هم پیدا شد تعبد به مضمون هم می‌آید این تعبد که آمد لذا در میان اهل سنت این اختلاف جا افتاد یا یک حدیثی را قبول بکنند واجد شرائط حجیت هست یا نیست؟ اگر بود متنش را دقت بکنند رواه فلان این طور، رواه فلان، خیلی متون را با دقت بررسی می‌کنند این چون رفتند رو حجیت، متون را با دقت بررسی می‌کنند برای این که می‌خواهند بعد مثلاً حدیث رفع آیا از

.....

حدیث رفع احکام احکام تکلیفی در می آید همین حدیث رفع قلم مراد از قلم چه است؟ تصادفاً من در بحث های اصول عرض کردم ما برای این که یک کلمه ای را معنایش را بفهمیم به احادیث مشابه مراجعه می کنیم تا محیطش گفتیم این حدیث رفع رفع عن امتی الخطاء و النسیان برای فهم رفعش برگردیم به مشابهِش دیدیم مشابهِش فقط یکی است رفع القلم، آن هم مشکل دارد حالا لطیفش این است اگر بخواهیم این را حل بکنیم به آن برگردیم آن را بخواهیم حل بکنیم، این مال چه می شود؟ این مال حجیت است، این نکته اش نکته حجیت است، اما فرهنگ آن تلقی و من فکر می کنم تعبیر المجمع علیه من حکمنا این حکمنا یعنی فرهنگ، همان که در روایت عمر آن شب خواندیم، این تعبیر امام اشاره به این است حالا فرض کنیم مثلاً در کتاب مسند زید دارد که امیرالمؤمنین فرمود حرم رسول الله المتعه عام خیبر این را دارد و لحوم الحمر الاهلیه با این که اصحاب ما قبول نکردند نه لحوم حمور نه الاغ های اهلی مراد از الاغ های اهلی همین الاغ های که در کوچه و بازار و در دهات هست، در مقابل حمار وحشی که اصطلاحاً گوره خر عرب به گوره خر می گوید حمار وحش آن حمار وحشش گوره خر است این هایی که دیگر گور ندارد خر تنه است این به اصطلاح حمور اهلیه، خب این را اهل سنت دارند ما نداریم در مسند زید هم هست عن علی هم نقل می کنند، البته اهل سنت هم مثل بخاری دارد عن علی نقل می کند، اما از طریق پسر محمد حنفیه حسن ابن محمد حنفیه عن علی قال ان رسول الله حرم لیکن در این کتاب مسند زید از قول حضرت سجاد از پدرشان امام حسین سلام الله علیهم اجمعین و از امیرالمؤمنین که ان رسول الله خب تصادفاً بین علمای ما هم تنها کسی که این را آورده شیخ طوسی در تهذیب بعدش هم حملش کرده بر تقیه، همین طور که واضح است همین روایت مسند زید و یکی از عجایب کار که من هنوز هم سر در نیاوردم مرحوم شهیدثانی در شرح لمعه اگر نگاه بکنید در بحث متعه و عجیب این است که روایات اهل بیت غالباً تعارض دارد اما در باب متعه تعارض ندارد که جایز است، من تعجب این در تهذیب است چرا این را ندیدم این را،

س: این تقویم عام خیبر را

ج: بله عام خیبر را ندیده نمی فهمم در تهذیب وارد شده حالا قبول شاید نداشته، اشکال ندارد حالا قبول نداشته باشد آقای خویی که قبول می کند این روایت را این جوری،

س: تأسی به متعه را گفتند تقیه درش نیست ائمه مکرر فرموده

ج: بله ایشان در شرح لمعه هست، بیاورید شما الروضه البهیة ایشان می گوید عجیب این است که روایات اهل بیت تعارض دارد در این مسأله تعارض ندارد که متعه جایز است و من تا مدت ها فکر می کردم چه شده؟ چرا این جوری شده؟ که مرحوم شهیدثانی که قطعاً تهذیب دیدند بعید است تهذیب را که حالا

س: بله

۵۱: ۱۰

ج: بله استبصار را ممکن است ندیده باشد اما تهذیب چون اشم و اعم و در تهذیب نقل می کند البته همین طور که مرحوم شهید گفته حمل بر تقیه می شویم در شیخ هم نتوانسته تحلیل بکند این در کتاب مسند زید است در آن وقت شاید به اسم مسند زید نمی شناختند البته بهش مجموع فقهی هم می گویند زیدیه هم مجموع فقهی می گویند هم مسند الامام الزید می گویند علی ای حال در آن جا هم داریم این ببینید آن وقت امام صادق چه می خواهند بگویند می خواهند بگویند این روایت مسند زید ولو گفتند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۶۹

.....
امام حسین از امیرالمؤمنین این خلاف مجمع علیه من حکمنا این از حکم ما شناخته نیست این هم مصداقش چون یکی از کارهای مهم ما مصداق است این خلاف المجمع علیه من حکمنا این روایت حالا فرض کنید مسند زید را صحیح بدانند حالا فرض کنید صحیح عرض کردیم آقای خویی این سندی را که ما داریم به مسند زید در کتب معامله صحیح دانستند چون عمده‌اش عمرو ابن خالد است آن راوی اخیر که از زید این بین عامه متفق علیه است که کذاب است یعنی یک نفر توثیقش نکرده این عمرو ابن خالد واسطی را یک نفر توثیق نکرده ما عده‌ای حتی از

س: به خاطر نقل فضائل معصومین و این‌ها نبوده

ج: نه به خاطر مسند زید، می‌گویند این کتاب جعلی است مال

س: این روایت در شرح لمعه که و اما الاخبار بشرعیته من طریق البيت عليهم السلام فبالغ او کادت ان تبلغ حد التواتر کثرتها حتی انه مع کثره اختلاف اخبارنا الذی اکثره بسبب التقیه و کثره مخالفینا فیه لم یوجد خبر واحد منها یدل علی منعه و ذلک عجیب

ج: خیلی عجیب است این هم عجیب است حالا خود ایشان فرمود ایشان فرمود این کلام ایشان هم عجیب است

س: البته ایشان جسارتاً روایت نسخ به نقل امیرالمؤمنین که نسخ یوم خیر را بالاتر آورده منتهی از جمهور نقل کرده

ج: عرض کردم خب چون در بخاری هست این الآن گفتم که

س: نمی‌دانسته که در تهذیب هست

س: بله منتهی آخر در ادامه‌اش می‌گوید و من المعلوم ضرورتاً من مذهب علی و اولاده علیه‌السلام

ج: ببینید المجمع علیه من حکمنا یعنی معلوم ضرورتاً

س: و انکار تحریمها بالغایه فالروایه عن علی علیه السلام بخلافه باطله،

ج: همین روایت مرادش همان روایت بخاری که می‌گویید از اول

س: گفته که چه جمهور تصریح کرده مال جمهور است

ج: عرض کردم

س: حالا آن روایت بخاری از امیرالمؤمنین است

ج: بله دیگر اصلاً بخاری دقت کنید، بخاری روایت متعتان کانتا علی عهد رسول الله را نیاورده می‌دانستید شما اصلاً نیاورده،

این را آورده حسن ابن محمد ابن حنفیه عن علی ان رسول الله حرم

س:

۴۲: ۱۳

ج: بله بله نه آخر پیش ما قابل قبول نیست

س: نه می‌دانم از حیث زمانی

ج: بله بله پسر محمد ابن حنفیه آن مسلم مسلم دارد ان العمر قال متعتان کانتا علی عهد رسول الله این را بخاری ندارد اشتباه

نشود این دوتا گاهی آقایون ما ملتفت نیستند که آقا همه‌تان نقل کردید که عمر رو منبر گفت متعتان کانتا علی عهد رسول الله و انا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۶۹

احرمهما این را مسلم از عمران ابن حسین نقل می کند، عن عمر که بله عمر قال متعتان کانتا علی عهد رسول الله انا احرمهما اما بخاری فقط همان یکی را نقل می کند

س: عام خیبر

ج: عام خیبر و از راه مسند زید نیست مال مسند زید عن السجاد عن الحسین سلام الله علیهما عن امیرالمؤمنین این را اهل سنت ندارند اشتباه نشود این من هی روی مباحث دقت می کنم برای این جهت که آنها مثلاً می گویند آقا مثلاً ما بگویم می گوید آقا مثلاً بخاری نقل نکرده قابل، ممکن است دقت می کنید پیش ما اما این که شهید می گوید و هذا عجیب این کلام ایشان هم عجیب چون در تهذیب هست تهذیب عرض کردیم البته این هست که معروف بین علمای ما آن سند را درست نمی دانند همین سندی است که مال ابوالجوزاء و عن عمرو ابن خالد و اهل سنت، مخصوصاً مرحوم شهیدثانی چون با اهل سنت هم آشناست اهل سنت بالاتفاق او را کذاب می دانند بله آقا؟

س: شاید در نوادر نبود

ج: بله آقا؟

س: تهذیب حالا هر جور باشد

ج: بالاخره باید نگاه کند هرجایش باشد

س: می گوید لایجد خبر واحد

ج: خیلی تعبیر عجیبیه، خیلی تعبیر، بله نه خیلی عجیب است یعنی واقعاً هم گفت

س: حالا شما مقابله کردید تهذیب را، استنساخ هم کرده

۱۵:۳۴

کردند

س: در تهذیب

ج: آخر یک آقایی یک کتابی نوشته بود درد بی درمان بعد برده بود که این آقا چاپ کند، گفت این کتاب خودت هم درد بی درمان است، این را نمی دانیم چه کارش بکنیم؟ اسم نمی برم طرفین قصه را حالا غرضم اجمالاً شما شاید شناخته شد حالا غرضم این هم خود از آن اجلاء حالا این هم از ایشان واقعاً یک چیز عجیبی است خیلی غریب است یعنی واقعاً اصلاً تعجب آور است کاملاً شاید مرحوم شهید اصلاً احتمال نمی داده شیخ این را آورده باشد اصلاً گفته خیلی بعید است همچو کاری بکند شیخ مثلاً این حدیث را بیاورد و شاید هم به روحش هم خطور نمی کند که بعدها آقای خویی بگوید این سند معتبر هم هست حالا غیر از آوردن ایشان روایت را معتبر هم بدانند چون عمرو ابن خالد عرض کردم نکته اش هم این است عمرو ابن خالد اهل سنت در صحاح ست هم یکدانه روایت در یک باب نمی دانم باب چه است؟ از همین مسند زید از عمرو ابن خالد نمی دانم به نظر ابن ماجه باشد همه هم بهش حمله کردند همه بهش حمله کردند که این حدیث کاملاً ضعیف است تو چرا نقل کردی؟ یکدانه حدیث واحد در کل صحاح ست، از همین سند هست همین عمرو ابن خالد این هم سرش این است که در کتابی، بله آقا؟

س: آخر همان باب است

ج: در کتاب کشی آمده عن سئلت ابن فضال از عمرو ابن خالد قال ثقه این توثیقش مال کشی است مال نجاشی نیست، در کتاب کشی توثیقش آمده لذا اصحاب قبول کردند آنهایی دیگر نمی دانم به کامل الزیارات این ها راههایی دیگر درست کردند، غرض مجموع سند را آقای خویی قبول فرمودند شاید می گوید به روح ایشان هم خطور نمی کرد که بعدها این سند تصحیح من توضیحش را چندبار عرض کردم از مجموع مسند زید که حدود نهصد و خرده ای حدیث نزدیک هزارتا حدیث است حدود البته هزارتا حدیث عن رسول الله است با عن امیرالمؤمنینش بیشتر باشد، حدود بیست و پنج تا تا سی تا، یا سی و پنج تایش در کتب اربعه آمده بیشترینش هم در تهذیب است در تهذیب آمده کافی هم دارد فقیه هم دارد هر سه شان دارد یعنی این محدثین ثلاثه هر سه شان از این کتاب نقل کرده خیلی خوب حالا از این بحث دیگر یواش یواش

س: سندشان یکی است هر سه کتاب سندشان یکی است

ج: یکی است

س: متن تهذیب و بخاری متن شان یکی است فقط سند فرق می کند

ج: ببینید متن این حدیث آن ها خودشان هم بحث کردند یعنی بحث طولانی دارند آنها که ان رسول الله حرم المتعه و لحوم الحمر الاهلیه عام خیر اول متعه است بعد لحوم حمور اهلیه یعنی گفتند این معنایش این است که حرم المتعه مطلقاً این لحوم حمور اهلیه عام خیر،

س: خیر

ج: روشن شد چون در سال خیر وقتی پیغمبر فتح خیر شد این ها الاغ ها را می کشتند می خوردند پیغمبر گفت بابا این غنایم را شما می خواهید مدینه با چه می خواهید ببرید اولاغ ها را که خوردید با چه می خواهید غنائم را ببرید؟ لذا در روایات ما آمده این تحریم موقت بوده،

س: بله همان حکم حکومتی

ج: حکم حکومتی این لذا هم پیش روایات ما حرام نیست دیگر اصلاً یکی از، آن وقت در تعبیر این هم باز در نکته متن خب این، خوب شد فرمودید، این ها گفتند آقا حرم رسول الله مطلقاً، لکن لحوم حمور اهلیه عام خیر در عده ای شان به عکس آمده حرم لحوم الحمر الاهلیه و المتعه عام خیر این جا به عکس متعه را زده به عام خیر، حالا آیا در بخاری با مسند زید فرقش

س: خیلی اطراد در اطراد نشد

ج: نه چیز شد، اطراد نیست در متن است خیلی عجیب است انصافاً عرض کردم رو متن کار شده یکی از کارهای که تصادفاً به این مناسبت در ذهنم نبود این بیاید یکی از کارهای که شده این است، عده ای اعتقادشان این است که رسول الله تحریمش مطلق است در باب متعه مطلق است الآن بین نقل شیخ از کتاب مسند زید با نقل بخاری نمی دانم هردو شان بچه تعبیر آوردند اما بحث کردند اصلاً اهل بحثی دارند در این جهت که آن عام خیر به متعه می خورد یا به لحوم حمور اهلیه یا به هردو، آنی که بیشتر در ذهن هاست به هردو اما گفتند نه یک متن دارد متعه است یک متن دارد لحوم حمور و به آن آخری می خورد عام خیر به دومی می خورد به اولی نمی خورد این بحثی، چرا بحث متن همیشه ماشاء الله حاکم است در جریانات این هم راجع به این قسمت پس بنابراین آنی که اجمالاً می شود الآن گفت خوب دقت بفرمایید بحث حجیت وقتی که مطرح شد دیگر این ها دنبال بحث فرهنگ

و برداشت و این‌ها نرفتند، تلقی عمومی نرفتند شافعی گفت این روایت به نظر من صحیح است این متنش هم این طوری است پس مضمونش این است فتوی داد، یکی از علل اختلاف فتوی هم در دنیا اسلام این شد یعنی آن تلقیات به قبول تبدیل شد به حجج آن وقت لذا آنچه که در شیعه ماند شیعه روی تلقیات به قبولش اصرار کرد، اگر کسی مثل سیدمرتضی قائل بود که خبر واحد حجت نیست نفی تعبد کردند روشن شد این ریشه‌های تاریخی‌اش این است در واقع و شیخ طوسی هم که خب فرمود حجت است آن هم چون واقعاً ایشان در قرن پنجم بود بغداد بود دیگر حجیت خبر کاملاً جا افتاده بود، نمی‌توانست ایشان بگویند خبر حجت نیست، خبر ثقه حجت نیست، خبر عدل صحیح حجت نیست لذا ایشان قبول کرد چون قبول کرد تعبد را مشکل گیر کرد با این تعارض، لذا ایشان باب تقیه را باز کرد، اصولاً قبل از شیخ طوسی باب تمسک به تقیه در باب تعارض مطرح نبود بود خیلی کم آنی که زیاد کرد شیخی، یعنی بین تمام این جریان تاریخی وضعش روشن است که ما آمدیم گفتیم آقا این مسند زید جعلی است درست نیست دیگر احتیاج به حمل به تقیه، خوب دقت کردید نه این که بیایم بگوییم آقا حمل بر تقیه باطل است، ملتفت شدید، ایشان چون آمد تعبد را قبول کرد مجبور شد حمل به تقیه بکند که فرار بکند از مشکل، خب ما تعبد را قبول نکردیم، س: روایت مخالف هم همه را جمع کرد

ج: دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ایشان چون تعبد را قبول کرد البته مرحوم شیخ طوسی انصافاً هم تعبد می‌گوید دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم انصافاً هر دو را جمع می‌کند و تعبد صرف نیست از زمان علامه به بعد تعبد صرف شد آن تغییر کلی داده شد اینی که اخباری‌ها خیلی سر و صدا می‌کنند یک مقدارش حق است انصافاً باید قبول کرد یعنی نمی‌شود مذهب شیعه را با تعبد صرف و حجیت صرف درست کرد به نظر ما آن قول لطیف در این مسأله که بین اصولی‌ها، اخباری‌ها به خاطر همین است که محقق فرموده کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحت این تفسیر حدیث صحیح پیش علامه در معتبر دارد س: اصحاب همان ارتکاز و فرهنگ می‌شود

ج: امر به اصحاب ارتکاز و فرهنگ را درست می‌کند البته ایشان می‌گویند عمل هم یکی از قرائن است چون می‌گویند دلت، خود عمل هم یکی از قرائن است تقریباً همین مبنا الآن فرض کنید نائینی، شیخ انصاری، دیگران لذا بحث‌های متن زیاد مطرح نشد این هم سرش روشن شد چون تعبد نیامد اهل سنت بحث متن را دارند این متنش این طور است مثلاً این عام خیر می‌خورد به اولی، یا می‌خورد به دومی یا به هردو این بحث به دوم یا به هردو این بحث را دارند چون رفتند روی حجیت شیعه اصلاً دنبال این بحث‌ها نرفت یعنی متعارف خیلی کم شد که بیایند بحث‌های متن و این‌ها را بکنند الآن هم عرض کردیم، حتی خب کراراً عرض کردم شیخ انصاری اصلاً بحث متن را در شناخت خبر مطرح نمی‌کند می‌گوید یا صدور، یا جهت صدور یا دلالت اصلاً متن را ایشان اسم نمی‌برد در رسائل، اول رسائل بعد از شیخ انصاری مرحوم نائینی، همین طور است مرحوم آقای خویی همه‌شان دنبال همین راه رفتند خبر را از سه نکته بررسی می‌کنند، صدور، جهت صدور، که تقیه و غیر تقیه باشد و مسأله دلالت اصلاً کلمه متن را نیاورند در صورتی که بر مبنای حجیت متن اساس کار است، بلکه دیشب عرض کردیم اصولاً حجیت در بحث صدور را مطرح کردند به خاطر متن و تقریباً بلکه تحقیقاً حجیت جای قطعی بودن را گرفت، حجیت جای فرهنگ بودن را گرفت، جای تلقی به قبول را گرفت حجیت، چون جای آن را گرفت و آن‌ها به اصطلاح لسان نداشتند این هم لسان داشت این سر این شد که این‌ها روی متن کار بکنند که آیا متن این جوری هست یا این جوری نیست؟ و چون در شیعه این مطلب خیلی مطرح نبود لذا

می‌گویند روی شواهد و روی همین عمل به الاصحاب و دلت القرائن علی صحتہ لذا در بین شیعه این مسأله و حتی الآن متأخراً حتی امثال آقای خویی هم دارد آقای خویی اما این قدر دقت در متن با این که ایشان قائل به حجیت تبعدی هم هست، این قدر نکردند، چرا بعض جاها دارد اما اگر این مبنای ایشان روی حجیت برود باید روی متن بیش از این کار بشود چون اصلاً حجیت صدور به خاطر متن است متن را هم بررسی بشود به خاطر حکم چون می‌خواهند حکم را از توش در بیاورند تا متن مشخص نباشد که نمی‌شود که حکم را درآورد دقت می‌کنید در صورتی که الآن ما می‌دانیم خبر گاهی یک جور است اما عمل جور دیگری است تلقی به قبول جور دیگری است مثلاً همین روایت رفع القلم این از قرن هفتم وارد به اصطلاح فرهنگ شیعه شده خوب دقت کنید همین روایتی که در باب به اصطلاح خنزیر هست که هفت بار باید شسته بشود این اولین بار از یک نسخه کتاب علی ابن جعفر شیخ طوسی آورده، حالا آن نسخش هم یک کم مختلف است، خود شیخ طوسی هم بهش فتوی نداده قبل از ایشان امثال شیخ مفید و این‌ها هم کسی نیاورده، معاصرین ایشان مثل سلار و این افراد دیگر این‌ها هم نیاوردند خوب دقت می‌کنید، لیکن به عنوان این که طریق شیخ به علی ابن جعفر صحیح است محقق رحمه الله از آن طرف دیده به اصطلاح خبر صحیح است از آن طرف هم اصحاب عمل نکردند تلقی به قبول نشده گفته یستحب اولین کسی که گفت یجب به اصطلاح غسل هفته مرتبه علامه است، یعنی تاریخ دیگر کاملاً روشن است چرا؟ چون علامه رفت روی حجیت، وقتی رفت روی حجیت دیگر به تلقی کاری ندارد یعنی به عبارت اخری حجیت جانشین قطع شد، حجیت جانشین فرهنگ شد، جانشین تلقی به قبول شد دنبال حجیت رفتند،

س:

۲۶:۳۵

یستحب چرا گفت یجب حجیت هست اما یستحب

ج: خب می‌گوید روایت صحیح است باید قبول کنیم

س: اگر حجیت باشد که دیگر نمی‌توانیم بگوییم

۲۶:۴۶

ج: چون می‌گوید صحیح است حجت است دیگر چون ایشان وقتی گفت چهار قسم خوب دقت کنید ایشان این جور آمد گفت حدیث صحیح حدیثی است که سندش معتبر باشد علی کل حال حجت است حتی اگر معارض هم داشت، س: بله،

ج: حدیث حسن حدیثی است که امامی ممدوحه اگر معارض داشت حجت نیست اگر معارض نداشت حجت است، ایشان به این دو قسم عمل می‌کند موثق هم عرض کردم در ذهنم بود که ایشان عمل نمی‌کند جای دیدم اخیراً سه چهار سال اخیر دیدم تا حالا نمی‌دانستم، اگر آن شخصی که غیر امامی بوده از اجلاء باشد مثل ابن فضال و این‌ها باشد یا مثل حمید ابن زیاد باشد که واقعی بوده آن را هم قبول می‌کند ضعیف را هم که قبول نمی‌کند، یعنی این تقسیم بندی نکته‌ای بود، نه این که این تقسیم بندی فقط همین جور کشکی باشد، آن وقت صحیح را حجت عرض کردم صحیح در حجیت مثل ابن حزم رفت بالا گفت حکم آیه دارد اصلاً، از قطعیت هم گذشت، شد آیه قرآن نمی‌دانم روشن شد که نکاتی را که می‌خواهم، این بود که روی مسأله متن یعنی

الآن کاملاً این تاریخ روشن شد شیخ طوسی این را آورده حالا آیا این واقعاً در کتاب علی ابن جعفر بوده در نسخه‌ای بوده، اصلاً احتمال، ما که احتمال نمی‌دهیم در حاشیه کتاب تهذیب بوده وارد تهذیب شده چون نسخ تهذیب در نقل این روایت یک کم اختلاف دارد وارد بحث فنی خارجی‌اش نمی‌خواهیم، به هر حال ما قبل از تهذیب چنین مطلبی را نداریم شیخ در تهذیب آورده، و شیخ در تهذیب یک حدیثی اول از کتاب کلینی از علی ابن جعفر و قال علی یا سئله این قال اگر به کلینی در کلینی نیست این ذیل در کلینی نیست اصلاً در کلینی وجود ندارد این اصلاً، لذا احتمال دارد اشتباه بوده از یک طرف دارد و علی ابن جعفر، دارد که علی ابن، در یک‌جا دارد حالت عطف دارد یک‌جا دارد نسخی که الآن از تهذیب موجود است نسخ خطی بعضی‌هایش علی ابن جعفر مثلی که ابتداء به اسمش کرده، این آمدند گفتند معلوم می‌شود ابتدا به اسمی، از نسخه کافی نیست چون در کافی موجود نیست حالا با تمام این مشکلات لیکن نه خود، خود شیخ در خلاف بهش فتوی نداده در کتاب مبسوط بهش فتوی نداده، در کتاب نهاییه بهش فتوی نداده،

س: نه آن‌که اضافه شده

ج: حالا به هر حال الآن فعلاً من چون دنبال این قسمت فعلاً نیستم پیش ما که واضح است که این مطلب و این مطلب هم سرش این بوده که اهل سنت درباره سگ هفت بار گفتند خوک را هم گفتند مثل سگ است هفت بار آنها رو قیاس اصلاً گفتند، ما در خوک روایت داریم جزو همین روایت، ما در سگ سه بار یکبار هم خاک مالی، ما باز هفت تا نداریم، روشن شد چه می‌خواهم این روایت دارد که در خوک هفت بار شستن بدون خاک مالی که به احتمال بسیار بسیار قوی این اشتباه اصلاً یک به فتاوی اهل سنت شده، اصلاً این اشتباهی که منشأ شده به فتاوی اهل سنت این اشتباه انجام شده، حالا آن بحث‌هایش دیگر جای خودش آن وقت می‌دانید محقق چقدر دقیق است، می‌بیند این تلقی به قبول نشده

س: نشده نمی‌آورد بله

ج: می‌گویند یستحب از آن ور هم به حسب ظاهر سند صحیح است لا اقل می‌گویند یستحب علامه هم چون قبول دارد کار به تلقی ندارد سند را قبول دارد علامه راه سند است، رو سند هم به تصور ایشان صحیح است شیخ از کتاب علی ابن جعفر نقل کرده، دیگر کار نداریم تلقی به قبول شده یا نشده؟ ما دنبال سند معتبر است شیخ هم در تهذیب آورده ایشان گفت یجب، تا ایشان گفت یجب بعد از ایشان همه آمدند گفتند یجب، بعد از مدتی این گفتند اجماع، علیه اجماع الطائفه ادعای اجماع هم شد روشن شد چه می‌خواهم عرض بکنم

س: بله

ج: این سیر، البته می‌گویم به قول آقای علی رضای ما می‌گویند هی از بحث خارج می‌شویم درست است خارج می‌شویم می‌فهمم اما انصافاً چهره تاریخ شیعه را کاملاً روشن می‌کند، پس یک مشکلی که شیعه باش رو به رو شد، شاید سر این‌که با این‌که شیخ بحث حجیت را مطرح کرد مع ذلک قبول نیفتاد تا زمان علامه چون با تلقیات شیعه کنار نمی‌آمد با آن مجمع علیه من حکمنا نمی‌ساخت مثل همین روایت مسند زید این خلاف المجمع علیه من حکم اهل البیت چون مسلم است اهل بیت متعه را حلال می‌دانستند یعنی تلقی کلی در فقه شیعه روی حلیت بود روی سند نبود، البته عرض کردم شیخ مطرح کرد روی سند لیکن شیخ محدود کرد سند را به شیعه ملتفت نشد اگر می‌خواهد محدود بکند به شیعه بحث تلقی باز پیش می‌آید سند صرف نمی‌شود باش

کرد، علامه بحث را محدود کرد به شیعه و سند صرف را گرفت و دیگر به تلقیاتی کاری نداشت آراء شاذه‌ای که مثل صاحب مدارک و مثل صاحب معالم دارند البته این‌ها چون به هر حال می‌دانستند که فقه شیعه خصایصی دارد تا حدی مراعات می‌کردند مرحوم صاحب مدارک بعد اخیراً هم آقای خویی دیگر اصلاً مراعات این جهت را هم نمی‌کردند دنبال فقط سند بودند البته در دنیای شیعه اما سند در دنیای شیعه هم کافی نیست در دنیای اهل سنت سند هست در دنیای اسلام، حالا این فقیه شافعی است یک رجالی یک مالکی حنبلی است، توثیق کرده یکی تضعیف کرده این توثیق و تضعیف را می‌گیرد ولو لیس علی مذهب، یعنی محدوده خاص نگرفتند ما فقط فرقی که باز با آن‌ها کردیم باز بین بین شد نه تلقی تلقی شد نه سند سند شد، شد سند در شیعه دقت کردید آمدند سند را در شیعه نگاه کردند انصافاً هم عرض کردم انصافاً مشکل دارد این تصویری را که مرحوم علامه، نه حالا تند‌های را اخباریها رفتند و هجوم و حمله آنها اما یک جایی،

س: اخباری‌ها می‌گویند شما مقلد سنی‌ها شدید

ج: نه اصلاً ملا محمد امین در یک جایی فوائد عبارتش صریح نیست اما استفاده می‌شود اجمالاً چون آقای بجنوردی نقل رحمت الله علیه نقل می‌کند که ایشان گفته من چون مراجعه کردم صریح نیست که شیعه در دو روز زده شد، ضرب شیعه، یکی در سقیفه یکی هم در وقتی که علامه این اصطلاحات را درست کرد در این دوتا، این را مقارن گرفته با سقیفه این تند‌ها خوب نیست علی ای حال بحث این که سند را انسان ملاحظه کند وثاقت راوی را ببیند اجمالاً سیره عقلانی هم دارد خب نمی‌شود انکار کرد دقت می‌کند یعنی بحث این که هفتاد درصد ممکن است وثاقت راوی تأثیرگذار باشد در حصول وثوق دقت کنید این آقایونی که می‌گویند ما به هر حال وثوق می‌خواهیم به هر حال وثاقت راوی تأثیرگذار است انما الکلام فرض کن شصت و پنج درصد، هفتاد درصد، بحث سر این است که فرض کنید مثلاً باید برسیم تا نود درصد این بیست درصد را از کجا پر بکنیم؟ این بیست درصد دیگر آنهایی که می‌گویند سیره عقلاست می‌گویند عقلاء این بیست درصد را پر کردند، تحلیل روشن شد این بحث حجیت خبر واحد خیلی من موز و لطیف برای شما، درست است می‌گویند ما هم مثل شما دنبال وثوق هستیم اما وثاقت راوی این تأثیرگذار است در حصول وثوق راست هم می‌گویند درست است بحث غلطی هم نیست اما تأثیرگذار در هفتاد درصد، مثلاً روایتی است سندش قشنگ است خیلی خوب است، مصدرش هم قشنگ است اصحاب هم قبول کردند خیلی خوب بسیار خوب اما از این قبیل در مجموع روایات ثقات هفتاد درصد است بیست درصدش روایاتی هستند که راویش ثقه است اما عمل اصحاب باش نیست قرائن تأییدش نمی‌کند، وثوقی که می‌آید روی هفتاد درصد است، نمی‌رساند به نود درصد این را با چه پر کنیم؟ اگر بنا بگذاریم که وثوق که باید نود درصد باشد این الآن وثاقت راوی هفتاد درصد را رساند این‌ها می‌گویند آقا بیایم با همان وثاقت راوی بابا وثاقت راوی تا هفتاد را رساند اگر وثاقت نبود به هفتاد هم که نمی‌رسید

س: بله

ج: نمی‌دانم روشن شد من امشب بحث خبر واحد را جوری گفتم که دیگر اصلاً در جایی شاید ندیده باشید آن شما بیست درصد را لذا مثل آقای خویی می‌گوید این بیست درصد هم تعبد عقلاء، عقلاء می‌گویند قبول کن آن آقایون دیگر می‌گویند عقلاء تعبد ندارند اصلاً، اصلاً چنین چیزی مطرح نمی‌شود بله عقلاء اگر جایی به اختلال نظام رسید می‌گویند تعبد کن و در باب خبر اگر ما به این بیست درصد عمل نکنیم اختلال نظام نمی‌آید یعنی در حد این،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۶۹

س: بحث

۵۶: ۳۶

ج: بله، نه چون بحث حجیت تا،

س: حجیت را گفتید

ج: بله نه تا این بحث حجیت روشن نشود ارزش متن روشن نمی شود بله الآن ردش می کنیم غصه نخور الآن این امروز هم به علی رضا گفتم که می خواهم زود تمامش بکنم،

س:

۱۳: ۳۶

ج: مثل مقدمه ابن خلدون شد،

س: این هایی که قائل به انسداد باب علم و این ها شدند

ج: بله آن حکمی

س: منشأش مشکل در این تعبد می دیدند

ج: همین دیگر

س: همین مشکل

ج: یعنی آمدند گفتند ظن هفتاد درصد را قبول کند

س: بله

ج: راه دیگر نداریم ما راهی برای نود درصد نداریم، آن وقت شیعه می گفت ما چون مذهب بسته هستیم و تلقیات خاص داریم آن بیست درصد را حالا لا اقل ده درصدش را می توانیم با تلقی اصحاب درست کنیم بیست درصد کلش را نه، بلکه آن هفتاد درصد هم که به وثابت راوی بود آن هم بعضی جاهایش خدشه بر می دارد چون با این که سند صحیح است و هیچ غباری ندارد اما اصحاب بهش عمل نکردند، آن وقت ما اصلاً چون بحثی که بنده سراپا تقصیر مطرح کردیم چه در رجالش چه در صدورش چه در متنش چه در مضمونش، اصولاً عرض کردیم این ها شواهد تاریخی و واقعی دارد و با شواهد واقعی می شود تشخیص داد چرا عمل شد، الآن همین حدیث به اصطلاح مال به اصطلاح ولوغ خنزیر را الآن خدمت تان عرض کردیم یا ولوغ خنزیر، ولوغ مصدر است ولوغ آن ما یلغ فیه به اصطلاح

س: بله

ج: ولوغ خنزیر یا ولوغ خنزیر را الآن روشن، روشن شد این الآن سر تاریخش معلوم نوشته هایش معلوم مدارک هم معلوم، چرا این طور شد؟ معلوم، چرا آن آقا آن کار را کرد؟ آن هم معلوم، یعنی اصولاً ما یک نکته اساسی گفتیم و آن این که اساساً در این مراحل چیزی، علم مجهولی کم داریم داریم کم است، اسرار کم داریم خوب پی گیری بشود مشخص می شود و با مشخص شدن گفت اذنا عرف السبب زال العجب، اگر ما بتوانیم ریشه ها را پیدا بکنیم مشکلات حل می شود دقت کردید این فرقی پس بنابراین اگر ما حجیت را قبول کردیم در باب صدور انصافاً مبنای علما این است که حجیت در باب صدور منتهی می شود به

حجیت متن البته انصافاً ملازمه ندارد فوقش این است که بگوییم که تعبداً می‌دانیم به خاطر شواهد این خبر صادر شده لیکن دوتا متن دارد یک متنش در کافی آمده مثل ما حجب الله عن العباد یک متن در صدوق آمده ما حجب الله علمه عن العباد، مخصوصاً پیش کسانی که گفتند اگر حجب الله علمه باشد به درد برائت می‌خورد ما حجب الله به درد برائت نمی‌خورد مخصوصاً اگر یک کسی قائل باشد که ما برائت شرعی نداریم برائت عقلی داریم و حدیث برائت شرعی همین حدیث حج، که نسخ مختلف است، دقت می‌کنید کجاها کار مشکل پیش می‌آید این منافات ندارد که ما قائل باشیم که خبر اجمالاً صادر است لیکن الآن دقیقاً متنش را نمی‌دانیم به عبارت دیگر حجیت در تعبد را به متن نزیم، در صدور را تعبد به صدور را به متن نزیم، دیگر تعبد به متن نداریم، تعبد به متن معنی ندارد باید برگردیم به شواهد، به همان قرائن و شواهد عمومی که ببینیم آیا متنی که در کافی هست ارجح است یا متنی که در کتاب توحید صدوق هست؟ حدیث حدیث واحدی است و همچنین آن حدیثی که عرض کردم مال عباد ابن یعقوب، عباد ابن سهیب مثلی که حالا یادم رفت و اهل الکتاب من اهل الکتاب مرحوم صدوق یک جور نقل کرده کلینی یک جور، این که اجمالاً مطلبی بوده می‌شود قبول کرد اما این که متن دقیقاً کدام یکی است نیایم روی مسأله سند حساب بکنیم، این آقایی که آمدند روی مسأله سند یا این آقایی که کلاً حجیت گفتند؟ گفتند هم این ثابت هم آن ثابت حجیت صدور را زدند به حجیت متن، مثلاً شیخ صدوق چون مبنایش به نقل مشایخ قم است می‌گوید جدد در روایت صفار این طور است، روایت برقی این طور است روایت سعد این‌ها چون مشایخ هستند، این‌ها چون مشایخ هستند، مبنای حجیت چون رفت روی مشیخه، شیوخ سه تا استاد سه جور ایشان چه می‌گویند؟ می‌گویند هر سه ثابت است،

س: با این که یقین دارد واقع یکی است

ج: یکی است،

س: بله،

ج: چرا؟ چون حجیت است دقت کردید مثلاً آقای خویی همین حدیث حتی یصبح، حین یصبح ایشان می‌گویند چون مرحوم صاحب وسائل در وسائل آورده از تهذیب حین یصبح پس معلوم می‌شود این هم ثابت است با این که خودشان یاد می‌آید چون مثلی که بعد از یک هفته، این تقریباً شاید درست نشان نداد، ایشان مطلب را گفت بعد از، به نظرم با ایشان مناقشه کردند و این‌ها ایشان روزی بعد از یک هفته آمد گفت بله در نسخه‌ای خطی که ما داریم از تهذیب حتی است در نسخه نمی‌دانم کذا هم حتی است تهذیب مطبوع لیکن چون صاحب وسائل طریق صحیح دارد حین، پس حین ثابت است،

س: بله، تعلیق چه باب نسخه دارد

ج: یعنی دقت، یعنی اخباری‌ها می‌آیند اخباری چون کتاب مشهور گرفتند چون در کتاب مشهور هم هست این هم هست پس هردو ثابت است یعنی این‌ها هم واقع مطلب هم همین طور بوده یعنی واقعه در دنیای اسلام حجیت صدور را، بحث تعبد به صدور را مقدمه گرفتند برای متن،

س: اخباری‌ها که هردو ثابت است در مورد تعارض می‌دانند کسی

ج: نه می‌گویند همانی که اهل بیت گفتند

س: نه تعارض دارد

ج: خب می گویم می گویند اهل بیت روایت علاجیه دارند دیگر که روایت را چه کار بکنیم،

س: روایت متعارض را چه کار کنیم بله،

ج: این هم به اهل بیت بر می گردد حرف شان این است البته خود روایت علاجیه هم خودش باز تعارض دارد خودش هم مشکل در ترتیش اینهاش مشکل است علی ای حال البته ما که اخبار تعارض را اصلاً قبول نکردیم کلاً زیربار نرفتیم،

س: اصل حجیت است

ج: بله مال حجیت است اصل حجیت است علی ای حال مال تعارض بین حجتین نیست یا معارضه احدی الحجتین، به هر حال این مطلب را می خواستم خدمت تان عرض بکنم که الآن و انصافش هم الآن هم عملاً در خیلی از جاها ما در اثبات متن با مشکل رو به رو می شویم انصافاً در بخش متن خیلی نیاز داریم به اصطلاح ضم قرائن از جهات خارجی که حالا یک عده اش را بعد شرح می دهم ما ضم قرینه زیاد می خواهیم یا بالاخره می گویم متن مجمل است قدر متیقن اخذ می کنیم یا یک شواهد دیگری، یا به اصول عملیه تمسک، الی آخره انصافاً اثبات این، اولاً ما چون حجیت صدور را قبول نکردیم تعبد به صدور را قبول نکردیم، چون تعبد به صدور را قبول نکردیم خب به طریق اولی تعبد به متن هم، چون نمی شود تعبد به صدور را قبول نکرد تعبد به متن را قبول کرد، عکسش می شود تعبد به صدور قبول کنیم اما بگوئیم متن را باید تحقیق بکنیم دقت بکنیم شواهد پیدا بکنیم که متن این است، آقای خویی می گویند نه شواهد نمی خواهد این سند صحیح است این متن ثابت است، این سند هم صحیح است این متن هم ثابت است یعنی این، دقت کردید؟

س: بله

ج: آن تعبد به صدور کشاندش به تعبد به متن نگفت یکش تعبد یکش شواهد این بنده سراپا تقصیر گفتیم هردو شواهد هم صدور هم متن،

س: بله،

ج: اما عکسش که صدور به اصطلاح شواهد باشد اما متن تعبد باشد این دیگر خیلی خیلی معقول است، شواهد را بیاوریم آن وقت بگوئیم متن ما در باب متن ما تعبد داریم اگر شواهد آمد باید حتماً این متن را قبول کنیم نه خب اگر آنجا شواهد بود این جا شواهد است، فرق نمی کند نکته فنی فرقی در این جهت ندارد علی ای کیف ماکان و لذا باید یک شواهدی را پیدا کرد همین که یک بحث را مطرح کردیم و عرض کردیم یک از راه هایی متعارف در دنیای اسلام بحث حجیت تعبدی است این که خب این هم متعارف است این که چه شواهدی داریم؟ چه راهی داریم برای اثبات متن؟ راهش این ها آقای خویی مطرح می کند دیگران هم همین طور اهل سنت، این سند صحیح است پس این متن ثابت است، گفتیم یک عده اش هم بعضی ها مبالغه کردند تا حدی که آن را حکم آیه گرفتند دیگر از ثابت هم گذشته، این اصلاً متن آیه است دقت فرمودید این راجع به این قسمت.

و اما بنابر،

س: تو محلی گفته کجا گفته ابن حزم؟

ج: الاحکام،

س: در احکام

ج: در الاحکام دارد، ذیل آیه را اگر بیاورید می گوید و یشملة قوله تعالى

س: این یشملة می گوید که چطور این را می گویی و انا له لحافظون آن را هم می گیرد

س: انا نحن نزلنا الذكر

س: این را هم می گیرد

ج: بله خب همان دیگر،

س: منتهی این بیست درصد سوق کلامش برای این است که احادیث همه جعلی نیستند، چون انا لحافظون این ها را هم می گیرد

می خواهید بخوانم عبارت هایی

ج: نه دیگر معلوم می گوید اگر حدیث صحیح السند بود، صحیح الاسناد بود این را ما می گوییم لحافظون الاحکام جلد دویس

به نظرم این نسخه ای که من دارم هشت جزء است در دو مجلد

س: یعنی مثلاً در چاپی که من دارم باب الحادی عشر فی الکلام فی الاخبار بعد آن جا می گوید که مثلاً اصلاً در جاهایی مختلف

به این آیه در مورد اخبار احاد اشاره می کند یکش اصل حجیت سنت است می گوید فاذا اتاهم امر من اوامره یقروه بصحته لم یثبت

عليهم التولی عنه و هم یسمعون نعوذ بالله من ذلك فقال تعالى انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون و قال تعالى قل انما انذرکم

بالوحی فاخبر تعالى کما قدمناه انا کلام النبی صلی الله علیه و آله و سلم کله وحی و الوحی الی خوف ذکر و الذکر محفوظ بنص

القرآن فصیح بذلک ان کلامه صلی الله علیه و آله و سلم کله محفوظ بحفظ الله مضمون لنا انه لا یضع منه الشیخ این مضمون را

تکرار می کند اما نه این که خود حجیت،

ج: چرا می آید می گوید خبر صحیح است اسم دارد

س: بله حالا این، اصلاً این یک،

ج: خب از کجا بفهمیم کلام رسول الله غیر از حجیت است دیگر ایشان می گوید کلام رسول

س: کلام رسول

۴۶: ۳۴

س: می گویم پس تعبدی اش را شاهد نمی گیرد

ج: خب صحیح می گیرد دیگر صحیح هرکسی گفت صحیح تعبد است دیگر خب،

س: ولی این جایی که شاید به فرمایش شما نزدیک تر باشد جلوتر می گوید قال علی

ج: علی یعنی ابن حزم

س: و هذا حین

ج: چون دیدم بعضی ها نوشته قال علی مثلاً در عبارت گفتند مرادش علی ابن ابی طالب است این خودش اسم و رسم دارد

سابقین می نوشت در کتاب های سابق متعارف است قال ابن حزم

س: و هذا حین نأخذ انشاء الله تعالى فی ایراد البراهین علی ان خبر الواحد العدل متصل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و

سلم فی احکام الشریعه یوجب العلم و یجوز فیه

ج: یوجب العلم اصلاً علمی است خب بله

س: و لا يجوز فيه البطء الكذب و الوهم و لا الوهم فنقول و بالله التوفيق قال الله عز و جل النبي و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى، فقال تعالى انا نحن نزلنا الذكر و انه له لحافظون و قال تعالى لتبين للناس ما نزل اليهم فصح ان كلام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كله فى الدين وحي من عند الله عز و جل

ج: خب اين كه اشكال ندارد، چه ربطی به حجیت دارد

س: آن كه حتى

۴۳: ۴۷

دارد

ج: نه این ها صحیحش نمی دانند

س: نمی دانند

ج: نه، اصلاً كثرت على الكذابه را ما داریم آنها می گویند پیغمبر گفت نه، آن ها صحیح نمی دانند آنها حدیث خذوا ما وافق الكتاب و سنتی را صحیح، چهارتا طریق دارد اما صحیح نمی داند هر چهار طریق اشکال می کنند آقا بفرمایید، خیلی خوب این مطلب هم تا این جا رسید كه الآن، آن وقت می ماند در پیش ما با این مقدماتی كه عرض شد عرض كردم یکی از راه ها همین راهی است كه متعارف است اهل سنت هم انجام دادند این اصلاً حقیقت بحث حجیت تعبدی به صدور را به این معنی گرفتند كه حالا كه ما متعبد به صدور هستیم متعبد به این متن هم هستیم حالا كه متعبد به این متن هستیم حكم هم همین است همینی كه از این استفاده می شود این همین نحوه اجتهادی بوده كه عرض كردم این نحوه اجتهاد بعد از قرن دوم رائج شد اصلاً در قرن اول اجتهاد این نبود اجتهاد این بود كه یک سری از احكام معین بود یک سری از احكام معین نبود این را از كجا در بیاوریم یا قیاس می كردند یا استحسان؟ این اصلاً بحث سند و این صحیح است و اصلاً اینها را در قرن اول و اوائل قرن دوم مطرح نبود كلاً مطرح نبود بله آنی كه مطرح بود مثلاً اینها روایت كردند عن نبی، می گفتند نه اینها اشتباه كردند یا اینها دروغ گفتند یا اینها مثلاً نقل کرده از، كه امیرالمؤمنین كه یک دفعه آن ابوهریره گفت حدثنی خلیلی رسول الله حضرت فرمود متی كان خلیلك یا كذاب، تو چه می گویی خلیل من كجا؟ این داریم ما تكذیب اما این كه بحث، بله آقا اما این بحث های سندی و واسطه و ارسال این حرف ها اصلاً مطرح نبود نگاه نمی كردند كه توضیحاتش گذشت اما بعدها این جزو اجتهاد شد یعنی بعدها این مطلب آمد و كاملاً جزو ارکان اجتهاد قرار گرفت ارکان به اصطلاح و کلیاتش هم جزو ارکان علم اصول یعنی آن قواعد کلی، ضوابط کلی كه مطرح بود آن ضوابط کلی هم شد جزو علم اصول كه حالا اگر یک وقت دیگر باشد شرحش را باید عرض كنم این هم راجع به این، پس بنابراین یک راه اساسی برای شناخت متن تعبد به متن است، تعبد به متن هم تعبد به صدور است این یک راهی كه متعارفی بین علمای اسلام سنتاً و شیعتاً بود حالا تعبد به صدور چگونه می شود راه های خودش؟

راه دیگر این بود كه حالا اگر ما تعبد به صدور پیدا نكردیم به هر حال هم صدور هم متن هم به اصطلاح مضمون را با شواهد و قرائن بخواهیم اثبات بكنیم این جا راه هایی كه بخواهیم متن را اثبات بكنیم چه است؟ عرض كردیم به طور متعارف به طور متعارف آن مطالبی را كه آن ها در باب حجیت گفتند، بنابر مبنای کسانی كه قائل به حجیت نیستند آن نکات آن ها بیشتر شواهد

می‌شوند یعنی حجت نیستند اما شاهد هستند فرق حجت و شاهد را به این گرفتیم شاهد موجب مثلاً قرائن و وثوق و اطمینان را تولید می‌کند اما حجیت خط می‌گذارد هرچه این ور خط است حجت است، هرچه آن ور خط است حجت نیست این اسمش حجیت است مثلاً می‌گوید اگر راوی عدل ثقة بود، عدل ضابط بود حجت است، روی مبنای شواهد می‌گوید نه عدالت و ضابطیت راوی یکی از شواهد است وجودش در کتب مشهوره یکی از شواهد است موافقتش با ظواهر کتاب یکی از شواهد است مخالفتش مثلاً با عامه یکی این‌ها را می‌آید مجموعاً شاهد حساب می‌کند این مجموعه‌ای آن نکاتی را که آن آقایون در حجیت گفتند که گفتند مثلاً اگر این طور باشد حجت است، در کتب مشهوره باشد حجت است، راویش ثقة باشد حجت است وثاقت راوی که آقای خوئی می‌گویند این می‌آید چه کار می‌کند؟ این به جای این که دنبال حجیت تعبدی برود تبدیل می‌کند به شاهد تبدیل به شاهد می‌شوند وقتی تبدیل به شاهد شد برای اثبات متن هم دنبال شواهد می‌رود، فرقی نمی‌کند آن وقت شواهد در میان شیعه دیگر انصافاً آن، چون باید به شواهد را نگاه کند و جمع شواهد در شناخت تاریخ حدیث، در شناخت صدور حدیث، در شناخت زمینه‌های صدور حدیث، در شناخت خود راوی در شناخت این کی مثلاً شفاهی بوده؟ کی کتبی شده؟ چون عرض کردیم یکی از نکاتی که در مباحث فهرستی خیلی قابل توجه است در حدیث شیعه انتقال از شفاهی به کتبی تا حدی واضح است در میان اهل سنت واضح نیست مثلاً فرض کنیم علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن الحریر مثلاً عن به اصطلاح زرارہ عن ابی جعفر، این ظاهراً صدوق حدیث عن ابی جعفر سلام الله علیه صدور کلام، این کلام به عنوان شفاهی بوده شواهد هم نشان می‌دهد، ابوحنیفه هم به عنوان، زرارہ هم به عنوان شفاهی به حریر و شاگردهای دیگر گفته،

س: حریر نوشته

ج: حریر نوشته آری بعد از حریر هم جناب آقای حماد این دوتا نسخه یا حریر یا حماد هم به قم آمده تاریخ نسخه هم واضح است اوضاع نسخه هم اجمالاً واضح است بله همین طور که عرض کردم در بحث به اصطلاح مدرج، انصافاً کتاب حریر بالخصوص درش ادراج نسبتاً زیاد است و متأسفانه به نظر ما حتی مثل کلینی هم این نکته را به اصطلاح جدا نکرده و آتش هم نمی‌دانیم حالا این را چه جوری توضیح بدهیم؟ به ذهن ما بعضی مثال‌های گذشت، غرض این که آن وقت شواهدی که هست این است عرض کردیم مرحوم شیخ حرّ عاملی در خاتمه وسائل نمی‌دانم خاتمه چهار است، پنج است، شش است به اصطلاح قرائن قبول خبر را آورده، مجموعش را شمرده ایشان مرتب کرده بیست و پنج قرینه آورده البته این قرائن ایشان برای صدور است به این که این حدیث ثابت است یا ثابت نیست؟ ما به نظر هم صدور است هم برای متن است فرقی نمی‌کند هر دو را باهم ایشان بیست و پنج قرینه آورده و ما هم عرض کردیم قرائن را دسته بندی کردیم دیگر احتیاج به تکرار ماسبق نیست مجموعه‌ای قرائنی است که در به اصطلاح یک مقدارش در سیره عقلانی هست یک مقدارش بین متدینین مطلقاً و متشرعه هست یک مقدارش هم بین طائفه هست این مجموعه شواهد به این سه دسته رسمی تقسیم می‌شود یک مقداری شواهد تاریخی است مثلاً این لفظ عربی آیا واقعاً در آن زمان بوده نبوده؟ در بعضی از روایات قال قلت له ابی‌عک ده دوازده اصلاً ده دوازده در مدینه بوده در کوفه بوده، حدیث که در کوفه تثبیت شده، کلمه ده دوازده واضح است که کوفه متأثر به ایران است لفظش خودش دیگر کاملاً واضح است بله، در روایتی از مولانا ابی الحسن الکاظم من اراد اکل الماست، ماست خب خیلی واضح است که لفظ عربی، لایضره فعلیه بالهازون قلت و ما الهازون قال النان خواه این نانخواه هم باز فارسی است، همین کلمه ماست آیا این شواهد این‌ها شواهد واقعی

.....

است که آیا این مثلاً حضرت این جور فرمودند یا این آقا در نقل این جور نقل کرده، در کوفه گفته ماست و نانخواه و الا حضرت مثلاً فرموده باشند هازون و بعد فرموده باشند نانخواه این خیلی بعید است، شاید هم قال قلت مثلاً در همین روایتی چون واقعاً بحث متن یک بحثی است که جهات مختلف دارد در همین روایت معروف که علیکم بالچیز، یا داووا مرضاکم به این حبه السوداء فانها شفاء من كل الداء الا سام، یک نسخ دارد که قیل و م السام؟ یک نسخ دارد که قلنا للرسول الله و ما السام در عده‌اش دارد سئلت عایشه ما السام خیلی عجیب است فقلت هی الموت، این اگر از متون روایات دیده بشود این که این سؤال و جواب اخیر که سام چه است؟

س: اینها را از که پرسیده؟

ج: اینها از که پرسیده شده؟ دقت می‌کنید این عباراتش مختلف است این نشان می‌دهد که متن به لحاظ تاریخی هم قابل بررسی بوده قابل توجه بوده، قابل دقت بوده و ما مجموعه‌ای این شواهدی را که هست انجام می‌دهیم البته بعضی از این شواهد بلکه بیشتر شواهد از شواهد مذهب است، حتی در باب شناخت کتاب و قبول کتاب و نسخه و نسخ مختلف و به اصطلاح ثبت حدیث و شواهد عینی قبول حدیث، اینها باز در مذهب چیزهایی جا افتاده و اختصاص به ما هم ندارد الآن مثلاً خود اسماعیلی‌ها وقتی تاریخ این ابتداء الدعوه دارد تاریخ دعوه، هیچ چیزهایی نوشته نمی‌دانم فلانی از مبلغین بود از دعوات بود رفت فلان جا بعد رفت فلان جا بعد رفت شمال آفریقا را می‌گوید بین برابر اصلاً اینها را ما در جایی دیگر در تاریخ نمی‌بینیم فقط بین خود اسماعیلی‌ها وجود دارد خوارج از علمایشان کسانی را اسم بردند که اصولاً نه سنی نه شیعه آنها را نمی‌شناسند چون عنوانی ندارند اصلاً کتاب‌هایشان بین مسلمان‌ها متعارف نبوده الآن دارند یواش یواش چاپ می‌کنند، هنوز هم به آن صورت جا بیفتد و باش برخورد نکنند نکردند، دقت کردید لذا اینها با در نظر گرفتن این شواهد خیلی راحت‌تر می‌شود متن را تا حدی تشخیص داد که یکی از این شواهد هم مسأله عرض است که این بنا بود امشب راجع به عرض صحبت کنیم مقدمه،

س: یکی هم بحث فرمودید که فتاوی متقدم

ج: خب بعدش می‌خواهم، نگفتم، این فتاوی متقدمین خیلی مطرح است.